



«انجمن یاران جامع»، همکلاسی‌هایی قدیمی بودند که به تدریج همدیگر را پیدا کردند و حالا در کنار دورهمی‌های ماهانه به مناطق محروم کمک می‌کنند

ماهی نمی‌دهیم، ماهی‌گیری یاد می‌دهیم

پوران اسماعیلی هیأت‌مدیره، روشنگر و هابی خزانه‌دار و علی شکرایی رئیس هیأت‌مدیره از چگونگی شکل‌گیری این انجمن و اهدافش می‌گویند

تهمینه مفیدی | «انجمن یاران جامع»، سازمان مردم‌نهاد جوانی است که شاید نامش را کمتر کسی شنیده باشد، اما این انجمن با تمام جوانی‌اش ویژگی دارد که در طول این سال‌ها کمتر میان خیریه‌ها دیده‌ام. اعضای این انجمن، همکلاسی‌های قدیمی دبیرستانی‌اند که پس از سال‌ها یکدیگر را یافته‌اند و با پیوندن‌دن ریشه‌های گذشته به حال، قصد کرده‌اند آینده‌ای روشن بسازند. این اتفاق برای نسل من که سرعت زندگی، هر روز حافظه و تاریخ‌شان را غارت می‌کند، چیزی شبیه به معجزه است. آنها حتی ارتباط با دوستان آن سوی مرزهای‌شان را چنان حفظ کرده‌اند که بعضی‌های‌شان از طریق اسکایپ در جلسات کاری حضور پیدا می‌کنند و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند. اما مهمترین دلیل انتخاب این انجمن برای مصاحبه برنامه‌ریزی دقیق و رویکرد حرفه‌ای آنها به

مسأله کمک‌رسانی است. در تمام این سال‌ها آنها سعی کرده‌اند از برخوردی هیجانی با اتفاقات و محرومیت‌ها پرهیز کنند و تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند تا بیماری‌ها را از ریشه درمان کنند و گرچه با این هدف روند حرکت کند به نظر می‌آید، اما روزهای روشن‌تر زمانی از راه خواهد رسید و ماندگار خواهد شد. آن زمان تلخی و ناکامی سایه بلندش را از سر مردم این مناطق برمی‌دارد. مردمی که بار دیگر توانسته‌اند روی پاهای خود بایستند و دوباره زندگی از سر گرفته‌اند. اعضای «انجمن یاران جامع» با راه‌حل‌های موقتی مسکن‌وار مخالفند و معتقدند با برنامه‌ریزی و تخصصی کردن مسئولیت‌های توان در مسیر موفقیت قرار گرفت. در این مصاحبه پوران اسماعیلی هیأت‌مدیره، روشنگر و هابی خزانه‌دار و علی شکرایی رئیس هیأت‌مدیره از چگونگی شکل‌گیری این انجمن و اهدافش می‌گویند.

ایده شکل‌گیری انجمن از کجا شروع شد؟

روشنگر: برای این کار اصلاً برنامه‌ریزی نشده بود. ما با همکلاسی‌های دبیرستان مان دوستی‌های ریشه‌داری داشتیم، ریشه‌هایی که با وجود دوری‌مان از یکدیگر خشک نشده بود و توانسته بود این انگیزه را در بعضی از ما ایجاد کند تا همدیگر را دوباره پیدا کنیم. آن زمان سایتی به نام «پرسیولیس» وجود داشت که در آن، سال ساخت، نام و تاریخچه مدارس تهران نوشته شده بود، بسیاری از دانش‌آموزان سابق مدرسه‌های



قدیمی توانسته بودند از طریق این سایت دوستان‌شان را پیدا کنند و ما هم از همین راه شروع کردیم و کم‌کم همدیگر را در تهران و راه‌های دور پیدا کردیم. بعد نوبت به پیدا کردن مدیر و معلمان مدرسه‌مان رسید. ایمیل مدیر مدرسه، آقای عباسی را که عزیز همه ما بود، پیدا کردم و با او تماس گرفتم. مدت طولانی خبری نشد و بعد از یک ماه پاسخ دادند. من، پوران و مهرداد حسینی یکی دیگر از همکلاسی‌های قدیمی تصمیم گرفتیم. برویم ایشان را ببینیم و آن لحظه خیلی عجیبی برای همه ما بود. آقای عباسی به‌حدی از هیجان می‌لرزیدند که باور کردنی نبود. سپس جمع یافته‌شده‌ها به اندازه‌ای رسید که در دی‌ماه ۸۹ در «مدرسه جامع» که حالا به اسم «دبیرستان سعادت» تغییر نام داده بود، برای نخستین بار بعد از این همه سال دور هم جمع شدیم. بعضی از ما ۲۰ سالگی می‌شد که همدیگر را ندیده بودیم.

پوران: مدیر، معلم و دانش‌آموز با موهایی سفید یک‌جامع شدیم و از روی کارت‌هایی که عکس‌های قدیمی، نام و نام‌خودلواگی‌مان را نشان می‌داد، همدیگر را پیدا می‌کردیم و فاصله ۲۰ ساله را برمی‌داشتیم. ما هنوز هم وقتی به هم می‌رسیم، همان نوجوانان ۱۶-۱۷ ساله‌ایم.

بعد از چند گردهمایی تصمیم گرفتید آن را هدفمند کنید؟

علی: خیلی زود، بچه‌های مدرسه ما علاوه بر واحدهای نظری، واحدهای عملی متنوعی را گذرانده بودند، به همین دلیل در مقایسه با دانش‌آموزان مدارس دیگر توانمندتر بودند و از طرفی همه در بهترین‌های دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور در رشته‌های مختلف درس خوانده و هر کدام آدم‌های خوشحال و موفقی بودند. مدیر مدرسه‌مان پیشنهاد داد که نشاط حاصل از این موقعیت‌ها را در قالب کاری عام‌المنفعه‌تری دهیم.

یک سالگی طول کشید تا متوجه شویم چطور و از کجا باید شروع کنیم. در شروع یک کتابخانه ساختیم که منابع مالی آن خیلی سریع جمع‌آوری شد و تجربه موفقی داشتیم. ساخت این کتابخانه اعتماد به توانایی‌های‌مان را افزایش داد، راه را ادامه دادیم و به‌عنوان یک انجمن

چه شد که سراغ سیستان و بلوچستان رفتید؟

روشنگر: ما تصمیم گرفتیم حوزه فعالیت‌های‌مان را در منطقه‌ای محروم‌تر متمرکز کنیم. برای همین سراغ ایلام رفتیم. ایلام استان محرومی است که کمبودهای قابل توجهی در زمینه آموزش و پرورش دارد. در مسیر این تحقیقات سیستان و بلوچستان را هم در دستور کارمان قرار دادیم و در سفری که به آنجا داشتیم، متوجه شدیم شدت محرومیت در این استان با هیچ استان دیگری قابل مقایسه نیست. ماندن ما در آنجا تا آنجا که فرصت‌بهرمنده شدن‌ها بالاترین سطح آموزش را یافته بودیم و از میزان تأثیرگذاری آن خبر داشتیم، از طرفی هم باور داشتیم آموزش، نقش مهمی در کاهش فقر دارد. برای همین اساس کارمان بر پایه پر رنگ‌تر کردن اهمیت آموزش شکل گرفت. نخستین پروژه ما در «ایرانشهر» و «کتابخانه مهتاب» بود. بعد از آن ما وارد «دشتیاری»، محروم‌ترین منطقه آموزشی سیستان و بلوچستان شدیم که امروز شرایط آن به شکل قابل توجهی تغییر کرده‌است.

زمین کتابخانه مهتاب، از مهتاب نوروژی، سسوزن دوز مشهور سیستان بلوچستانی در اختیار شما قرار داد، چطور توانستید اعتماد را برای این کار به دست آورید؟

علی: مهتاب نوروژی زن بسیار فیهیماهی بود که در اوج فقر هم دلش می‌خواست برای بچه‌های روستای زادگاهش کاری کند. ما روزهای پایانی عمرش به او رسیدیم تا از رویاها با کمک همدیگر برآورده کنیم. او هزار متر زمین برای احداث کتابخانه در اختیار ما قرار داد. آن زمان ما هنوز به‌عنوان انجمن ثبت نشده بودیم که از طریق انجمن حامی وارد کار شدیم. متأسفانه عمر او به تمام کار کتابخانه قد نداد و ما را در نخستین سال مرگش افتتاح کردیم.

ساخت کتابخانه چقدر طول کشید؟ منابع مالی این پروژه تنها از طریق دوستان همکلاسی تان می‌شد؟

روشنگر: تقریباً یک سال طول کشید. به، همه دست‌به‌دست هم دادیم و منابع مالی و نقشه‌ها را تهیه کردیم و پروژه با مشارکت نهاد کتابخانه‌های عمومی برای اجرا به انجمن حامی تحویل داده شد. به‌خورد مردم منطقه با شما چطور بود؟

پوران: مردم مناطق محروم به دلیل سختی‌هایی که روزگار به آنها تحمیل کرده، به آدم‌ها که اعتمادند و این بسیار طبیعی است. در سال‌های اخیر بسیاری از خیریه‌های برای کمک‌رسانی وارد این منطقه شدند و این اعتمادسازی کم‌کم در اتفاقی می‌افتد. بعد از ساخت کتابخانه مهتاب حوزه فعالیت‌های‌مان را به روستای صدیق‌زهی منتقل کردیم. آن‌جا دو مدرسه و کتابخانه ساختیم. در نهایت هدف ما توانمندسازی مردم و بی‌نیاز کردن آنها از حضورمان در این مناطق است.

و نخستین قدم در کردن آنها از موج ناامیدی است؟

روشنگر: ناامیدی در وجود مردم این مناطق موج می‌زند. آنها خودباوری و توانایی‌های‌شان را از یاد برده و جای‌خالی آن را با خشم و تعارضات پر کرده‌اند. ما برای عبور از این موانع با کمک جامعه محلی روی گوی توسعه‌کار می‌کنیم و کم‌کم نقش خود را از خیره به تسهیلگر تغییر دادیم. در واقع از آنها هم برای انجام امور کمک می‌گیرید؟

پوران: در جمع‌آوری منابع مالی ما همکاری می‌کنند که برای‌مان خیلی ارزشمند است. حتی دانش‌آموزان با رقم‌های کوچک با ما همراه می‌شوند و مثلاً در ساخت «کتابخانه کامیاب» که به‌تازگی آن را تأسیس کرده‌ایم، تمامی اهالی روستا در تمامی زمینه‌ها به ما کمک کردند.

الان در منطقه بمبور سوزن دوزی توسط خواهرزاده مهتاب تدریس می‌شود؟

پوران: بله، سوزن‌دوزی این منطقه به دلیل کار با نخ ظریف و طراحی پرکار از بهترین سوزن‌دوزی‌های سیستان و بلوچستان است. مادر کنار کتابخانه مهتاب کارگاه سوزن‌دوزی احداث کردیم که خانم‌های روستا آن‌جا آثارشان را تولید کنند و بفروشند. نقش‌های سوزن‌دوزی اصالت دارند، اصالتی که با تلاش جمعی دوزندگان‌شان قوت بیشتری می‌گیرد. در کنار این کارگاه هم اتاقی کودک‌های تجهیز کردیم تا بچه‌ها در ساعات کاری مادرها سرگرم باشند.

خانواده‌های طبقات محروم با خشونت‌های خانگی مواجه‌اند آیا تا امروز آماری به دست آمده که براساس آن کمک‌های خیریه‌های گوناگون در کاهش این آسیب‌ها تأثیر داشته باشد؟

علی: متأسفانه هیچ آمار رسمی در سیستان و بلوچستان وجود ندارد. اما پرواضح است که به دلیل محرومیت این مناطق سهم بزرگی از آسیب‌های اجتماعی دارند. ولی ما باور داریم که کمک به توسعه می‌تواند بر این آسیب‌ها تأثیری مثبت داشته‌باشد. از نظر درمانی هم آن‌جا مشکلات زیادی دارد، متوجه شدم پزشکانی از طرف انجمن برای رسیدگی به بیماران به‌روستارفته بودند. روشنگر: همان‌طور که گفتیم تنوع دانش‌آموزان ما خیلی زیاد است و گاهی در سفرها از یاران جامع، پزشکی برای معاینه بیماران با ما همراه می‌شود. اما برنامه متمرکز درمانی نداریم و نمی‌توانیم از چارچوب‌هایی که وزارت کشور برای انجمن تعریف کرده، دور شویم. به تازگی فعالیت‌هایی در راستای فعال شدن در دستگاه‌های این منطقه انجام داده‌ایم و قصد داریم کمک کنیم پزشک‌های حاذق وارد این درمناگه شوند. ولی خودمان به شکل مستقیم در این حوزه فعالیت نداریم.

چه دورنمای مشخصی برای صدیق‌زهی دارید؟

پوران: ما به‌عنوان خیر و از این کار شدیم. اما در روند محرومیت‌زدایی خیر بودن را کنار می‌گذاریم. در واقع آرزوی نهایی ما فعال شدن جامعه محلی و ترک صدیق‌زهی است. فعالیت‌مدام به شکل خیر، جامعه را در رخت‌نگه می‌دارد. به همین دلیل ما خود را تسهیل‌گر می‌دانیم. این مناطق هنوز بشدت کمبود فضای آموزشی دارند و بسیاری از بچه‌ها هنوز زیر سایه درخت، اتاق خانها و به شکل شیفتی درس می‌خوانند.

چرا یک مرتبه صدیق‌زهی را از یاد دور کردید؟

علی: ما کار خیریه نمی‌کنیم. از روز اول هدف‌مان این بود که در کنار دوستی‌ها کاری کنیم تا این‌ها را نسبت به امکانات آموزشی که در گذشته داشته‌اند، اما آن‌ها کمترین کار ما توسعه پایدار است که تنها از طریق مطالعه، برنامه و آموزش ممکن می‌شود. برای همین تفکر ما با نگاه بسیاری از کسانی که در فعالیت‌های خیریه شرکت دارند، تفاوت دارد و همین تفاوت دیدگاه باعث می‌شود تا ما با برنامه‌ریزی برای ارتقای سطح زندگی مردم این منطقه، کیفیت و تنوع، دانسته‌های‌مان را بالا ببریم و مردم در حال یادگیری و آموزش‌دین باشیم تا خطای کمتری داشته باشیم. در همین راستا ما هم سعی کردیم رفتار و اهداف‌مان در آینده طولانی مدت تأثیر منفی بر زندگی مردم این منطقه نداشته باشد. به‌عنوان مثال ساخت‌وسازهایی در بسیاری از مناطق انجام شده که اصلاً نیازی به آن نداشته‌اند. امروز در بسیاری از مناطق ایران درحالی‌ها مدرسه ساخته شده که به دلیل مهاجرت‌های بسیار، شاگردی در آن وجود ندارد. علاوه بر ساخت‌وساز مدارس باید شرایطی برای روستایی‌ها فراهم کرد تا بتوانند در روستا بمانند. آب و شغل بحران جدی مناطق محروم است. این مردم تقریباً هیچ شغلی ندارند. اقداماتی در راستای خودباوری جوانان و باور توانایی‌های‌شان هم باید رقم بخورد و همه اینها متوازن برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی که اگر وجود نداشته باشد، نام‌امیدی و بدبینی با خودش به‌ارمان خواهد آورد.

شما از روز اول مطمئن بودید که می‌توانید منابع مالی تان را تأمین کنید؟

علی: هزینه اولیه با همکاری نهاد کتابخانه‌های ملی تبدیل به ۴۵ میلیون تومان شد. این پول در کمتر از چند ماه به دست ما رسید و همین باعث شد اعتماد به نفس و شجاعت‌مان برای انجام کارهای بیشتر بالا برود.

تابه حال در مسیر با گرفتن پروژه‌ها با مشکل برخورد کرده‌اید؟

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

روشنگر: بعضی از پروژه‌های ما با همکاری دولت ساخته می‌شود. ما سهم خودمان را در این پروژه‌ها پرداخت کرده‌ایم، ولی از آن‌جایی که دولت بودجه ندارد، کار کند پیش می‌رود و این خوشایند نیست.

کسانی شده که در حوزه‌های مختلف در این استان فعالیت می‌کنند.

گردهمایی‌های دیگری هم برای جمع‌آوری منابع مالی داشته‌اید؟

روشنگر: ما از روز اول که وارد این مسیر شدیم، تصمیم گرفتیم از هم دور نشویم و در سال ۲۰۰۰ هزار گردهمایی گروهی داشته باشیم و همه در آن شرکت کنند. این اتفاق باعث نزدیک شدن بیشتر ما به هم و خودباوری‌مان شد. بعضی از دوستان دست‌پخت‌های خوبی داشتند، پیشنهاد دادند برای کمک به انجمن شیرینی بپزند و بفروشند و خلاصه هر کس اندازه توانش کار انجام می‌دهد. در همین زلزله کرمانشاه تعدادی از بچه‌ها ششال گردن یافتند. می‌دانید این حس توانستن مهم است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.

مهم‌است. سال‌ها پیش پسرزنی آلمانی که از بازماندگان جنگ جهانی بود برایم تعریف می‌کرد که آن زمان با کمک خانواده‌اش برای مردم شال گردن می‌بافته. مسأله فقط انجام کارهای بزرگ نیست. با کارهای کوچک هم می‌شود کاری کرد.



عکس: مهدی حسینی/شهرود

عکس: مهدی حسینی/شهرود

عکس: مهدی حسینی/شهرود

عکس: مهدی حسینی/شهرود

عکس: مهدی حسینی/شهرود

عکس: مهدی حسینی/شهرود

عکس: مهدی حسینی/شهرود

عکس: مهدی حسینی/شهرود